



دادگاه‌های عقاید به روایت اسناد

قلخچی

کلیسا با سوزاندن در آتش و شکنجه یا تورور روانی، ممنوعیت اشتغال به کار و سانسور آثار قلمی صدها سال بی‌دینان و دگراندیشان را تحت تعقیب قرار می‌داد. اسناد و پرونده‌های تفتیش عقاید از محرمانه‌ترین اسناد واتیکان بود که به شدت از آن‌ها مراقبت می‌شد. اکنون اصلاحات در رم شروع شده است و قرار است اسناد مربوط به شکار انسان‌ها که در ۴۵۰۰ جلد جمع‌آوری شده است، منتشر شود.

در طول پنج سده، از برقراری دادگاه‌های تفتیش عقاید به وسیله پاپ اینوسنس چهارم INNOZENZ در سال ۱۲۵۲ بعد از میلاد تا زمان اصلاحات و روشنفکری، براساس تخمین‌ها بین یک تا ده میلیون انسان به قتل رسیدند که بیشترین آن‌ها زنده زنده سوزانده شدند.

اصلاحات در رم شروع شده است و قرار است اسناد مربوط به شکار انسان‌ها که در ۴۵۰۰ جلد جمع‌آوری شده است، منتشر شود. او در مورد افشای اسرار تفتیش عقاید گفت: این به خاطر شفافیت و کشف حقایق است و نه چیز دیگر. و اسقف اعظم واتیکان اشپله زیلو سترینی (Achille Silvestrini) نیز ذوق‌زده گفت: افشای اسناد تفتیش عقاید از آرشیو محرمانه، "نوعی اصلاح و پاکسازی داخلی است".

مدت‌های مدید، کلیسای کاتولیک سعی می‌کرد سخنان آرام‌بخشی درباره تفتیش عقاید بگوید یا از تبعات آن بکاهد. اولین بار پاپ پاول دوم (Paul II) بود که آشکارا از این ننگ نام برد. وی در سال ۱۹۹۴ در نامه‌ای به اسقف‌ها نوشت: "چگونه می‌توان انواع خشونت‌هایی را که به نام دین شده است، کتمان کرد و جنگ‌های مذهبی و عقیدتی، دادگاه‌های نمایی تفتیش عقاید و بقیه انواع تجاوز به حقوق بشر را نادیده گرفت؟"

برای این مرد هستان‌الاصل، به خوبی مشخص شده بود که تعقیب بی‌رحمانه دگراندیشان چه آثاری بر جای نموده است. این موضوع قابل ملاحظه است که چنین روش‌های تحمیلی به وسیله ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه قرن بیستم نیز به کار گرفته شده‌اند.

چند سال پیش از آن، پاپ از کلیسا خواسته بود: "کلیسا بایستی خود این انگیزه را داشته باشد که زوایای تاریک تاریخ خود را بررسی کرده و آن را تحت نور تعالیم انجیل ارزیابی نماید". این خواسته که منتهای آرزوی قلبی و عمره زندگی اوست، برخاسته از تجربیاتی است که زندگی خود او را در زیر بوغ کمونیست‌های تمامیت‌خواه شکل داده بود. او می‌خواست کلیسای خود را همچنین در هزاره دیگر هم پابرجا نگاه دارد، آنچه که به گفته کشیش‌های نزدیک به او این پیرمرد مریض را سر پا نگاه می‌دارد. یکی از رویاهای پاپ این است که با ورود به سال ۲۰۰۰ مقداری زیاد از بارهای گذشته را به بیرون بیاندازد (تشبیه به بالون در حال سقوط که بارهای اضافی را پرتاب می‌کند تا دوباره صعود کند).

سرپرست آرشیو کلیسا آقای هرمن اشورت (Herman Schreddt) می‌گوید که "انتشار آرشیو تفتیش عقاید یک عمل شجاعانه نیست، بلکه عملی عاقلانه است."

اسناد رفتارهای بی‌رحمانه خشونت‌آمیز دادگاه‌های تفتیش عقاید که در بسیاری از آرشیوهای اروپایی محافظت می‌شوند دال بر این است که متهمان فاقد هر گونه حقوقی بوده‌اند و دادستان و مدعی‌العموم در عین حال نقش قاضی را بر عهده داشته‌اند. بچه‌ها بایستی از والدین خود خیرچینی می‌کردند، زن‌ها به شوهران خود و مردان به زنان خویش همت می‌زدند و شکنجه نه تنها مجاز، بلکه واجب بود.

۴۵۰۰ ردیف از اسناد منتظر رمزگشایی است. اسنادی که نشان می‌دهد چگونه بالاترین مقام‌های محافظ شریعت مسیحیت، بیش از ۴۰۰ سال از دستورات ناب کلیسا محافظت می‌کرده‌اند. این اسناد (اسناد محرمانه واتیکان) حاکی از خیرچینی‌ها، اوراق بازجویی و اسناد

هنگامی که زمان اجرای حکم اعدام نزدیک می‌شد، جمعیت در ساحل رود دونا جمع می‌شدند. سپس آگنس را به روی پل آوردند. او سر تا پا می‌لرزید، دعا می‌کرد، زاری و شیون می‌نمود و با تمام چهره‌اش از ناحقی که بر او روا داشته شده بود شکایت می‌کرد ولی نتیجه بود. جلادان، این زن جوان را گرفتند و به داخل آب پرتاب کردند. محکوم به اعدام به کمک یک پای خود که بسته نشده بود، شناکنان خویش را به ساحل رساند و با تمام توان، تقاضای کمک کرد. در حالی جمعیت هنوز مردد بودند که آیا کمک کنند یا نه، جلاد سریعاً با میله بلندی او را به زیر امواج آب فرو برد.

آگنس به عنوان قربان برای سعادت با واریا در چهارشنبه ۱۲ اکتبر ۱۴۳۵ این گونه جان سپرد. یک مورخ ناشناس حدود چهار سده بعد از مرگ آگنس برنارو، به استاد نقل قول‌های منتقل شده در طول نسل‌ها می‌گوید: او بایستی به عنوان "جادوگر سیاسی" می‌مرد. دوک ارنست از خاندان وتلز باخ او را به عنوان همسر پسر و ولیعهد خود آبرشت نپذیرفته بود، چون در این ازدواج رعایت طبقات و شوون خانوادگی نشده بود.

آگنس متهم به خلاف‌کاری بر علیه دیوان سلطنتی بود. هفت نفر از شاهزادگان و شوالیه‌ها و نجیب‌زادگان در دادگاه علیه او شهادت دادند. آگنس برنارو، مظنون به فریب شوهرش با عشق جادویی و زبان‌های ساحرانه شده بود.

تفتیش عقاید، ارگان وابسته به پاپ بود که به نام خدا، اشخاص مظنون به بدعت‌گذاری، جادوگری و ... را تحت تعقیب قرار می‌داد.

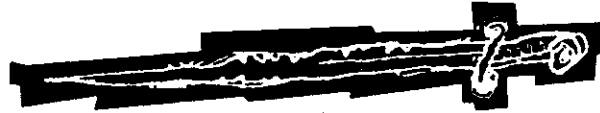
در طول پنج سده، از برقراری دادگاه‌های تفتیش عقاید به وسیله پاپ اینوسنس چهارم INNOZENZ در سال ۱۲۵۲ بعد از میلاد تا زمان اصلاحات و روشنفکری، براساس تخمین‌ها بین یک تا ده میلیون انسان به قتل رسیدند که بیشترین آن‌ها زنده زنده سوزانده شدند. البته تنها کلیسای کاتولیک نبود که به این عارضه گرفتار شد؛ اصلاح‌طلب‌هایی چون مارتین لوتر و کالوین (CALVIN) نیز در مقابل دگراندیشان و جادوگران صعب‌بانه‌تر از دادگاه‌های تفتیش عقاید پاپ رفتار کردند.

اگرچه همیشه روحانیون ناظر بر شکنجه و بازجویی و اعدام‌ها نبودند، اما عاملان دنیایی آنها چون دوک ارنست در اشتراپینگ (straubing) و با نجیب‌زادگان (حکام) اسپانیایی، دستورات به ظاهر انجیلی را رعایت می‌نمودند.

اسناد دادگاه‌های تفتیش عقاید تا ۲۲ ژانویه امسال (۲۰۰۰) از آخرین و محفوظترین اسرار دنیا بود. در این روز بالاترین مقام حافظ ایمان و دین در کلیسای کاتولیک، اسقف اعظم ژوزف راتسینگر (Joseph Ratzinger) آلمان، بخشی دست‌چین شده از اسناد محرمانه واتیکان را افشا کرد.

کلیسا با سوزاندن در آتش و شکنجه با ترور روان، ممنوعیت اشتغال به کار و سانسور آثار قلمی صدها سال بی‌دینان و دگراندیشان را تحت تعقیب قرار می‌داد. اسناد و پرونده‌های تفتیش عقاید از محرمانه‌ترین اسناد واتیکان بود که به شدت از آن‌ها مراقبت می‌شد. اکنون

اختراع چاپ به وسیله یوهانس گوتنبرگ، رهبران کلیسا را با دردسر مواجه نمود؛ زیرا افراد عادی هم شروع به مطالعه و یادگیری و بدین وسیله شروع به اندیشیدن کردند.



احکام صادره و همچنین گواهی‌هایی در مورد تعداد زیادی از قربانیان "شکار گمراهان شریعت" است.

در مجموع مجلدهای منتشر شده، مجموعه‌ای از اسناد تئاریک‌ترین دوران کلیسای کاتولیک موجود است. در بین آنها، نامه‌های قضات دادگاه‌های تفتیش عقاید، ۲۲۵ پالت اسناد نامه‌نگاری با مأموران امنیتی محلی کلیسا، اسناد مربوط به دادگاه‌های شهر سینا (Siena) (ایتالیا)، اسناد مربوط به نحوه برخورد با یهودی‌ها و تعداد زیادی پرونده‌های مالی دادگاه‌های کلیسا و همچنین لیست برداری دقیقی از رشوه‌های داده شده به چشم می‌خورد. گذشته از آن ۵۰ جلد در مورد محتکران و رباخواران، نمایلات جنسی غیرطبیعی، جادوگری و خرافات پرستی و در کنار آن پرونده‌های مربوط به اداره سانسور و مجزی کتب کلیسا که زیر نظر مقامات مقدس قرار داشت دیده می‌شود.

اداره سانسور بایستی با وسواس جست‌وجو می‌کرد که کدام یک از آثار چاپی ضاله، مسؤول زبان وارده بر سلامت روان پیروان شناخته می‌باشد.

اسناد و مدارک واقعی آرشیو ملی بسیار وسیع‌تر از وضعیت فعلی آن بود. دو سوم اسناد در ابتدای قرن نوزدهم نابدید شد. در سال ۱۸۱۰ ناپلئون تمامی آرشیو را به پاریس منتقل کرد. او آرزو

داشت تمامی آثار هنری و گنجینه‌های مدارک و آرشیوها را برای افزایش اعتبار خودش و فرانسه در پایتخت جمع‌آوری کند.

در سال ۱۸۱۶ واتیکان اموال خود را پس گرفت. برای تأمین مخارج انتقال اسناد از پاریس به رم، نمایندگان واتیکان، "مدارک بی‌ارزش" دادگاه‌ها را به دلال‌ها و علاقمندان جمع‌آوری اسناد فروختند!

کسبه با کاغذهای قدیمی اسناد تفتیش عقاید، پاکت میوه درست می‌کردند. مقداری از آنها

هم در عبور از کوه‌های آلپ نابدید شد. اداره مرکزی تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک رم، در سال ۱۵۴۲ به وسیله پاپ پاول سوم تأسیس شد. یعنی سیصد سال بعد از آن که اگنوسس چهارم این ارگان را در تمام اروپا به وجود آورده بود. در ابتدا تعقیب جادوگران و ساحران، به متعصبین غسیری وابسته به مرکزیت تفتیش عقاید و حاکمان دنیایی، برای آرامش خاطر آنها واگذار شده بود. ولی از این به بعد دادگاه تفتیش عقاید مستقر در رم بایستی هم و غم خود را برای مبارزه با بدعت گذاران فوق‌العاده خطرناک‌تر و در حال رشد در داخل مرکزیت کلیسای مارتین لوتر و رفقای او به کار می‌برد.

از سال ۱۵۶۹ پلیس اعتقادی پاپ در پالاس (Palais) در نزدیکی واتیکان مستقر شد. بر روی سر در قرارگاه به دستور پاپ پیوس (Pius) پنجم این شعار نوشته شده بود: "این ساختمان برای مبارزه با جادوگری و تبلیغ و برای توسعه مذهب کاتولیک بنا شده است." این لوح مرمری در ابتدای دهه شصت برداشته شد و اکنون در انبار متروکه پاپ نگهداری می‌شود.

اولین مورخی که از گلاسنوست (Glasnost) (اصلاحات) واتیکان سود برد، پیتر اشمیت (Peter Schmidt) ۴۸ ساله

است. هزینه تحقیقات اشمیت را دانشگاه کلن و انستیتوی آلمانی تاریخ رم برای سه سال تضمین کرده است. او تقریباً تمام روزهای هفته در اتاق مطالعه‌ای که برای این کار آماده شده است، در آرشیو تفتیش عقاید کنکاش می‌کند.

جنگالی‌ترین کشف او "سری جرمانیا" Serie Germania را یک ردیف اسناد و نامه از آلمان به مرکزیت رم است. این سری از نامه‌ها از سال ۱۵۵۷ با نامه‌ای از اسقف شهر آگس بورگر Augsburg به نام اتو تروخس Otto Truchsess شروع می‌شود که در آن، فرزند یک پزشک به



بعضی از مفتشین عقاید خود برای ثروت‌اندوزی سود می‌بردند. بدترین آنها دیه‌گو رودریگز لوسرو (Diego Rodriguez Lucero) بود که در سال ۱۴۹۹ در کوردوبا قاضی دادگاه جادوگران و ساحران شد. او با وسواس تمام در بین ثروتمندان شهر به دنبال نقاط ابهام‌آمیز می‌گشت تا آنها را محکوم کرده و بسوزاند و سپس ثروت آنها را تصاحب کند.

دیده می‌شود. نام "بالزاک" با تمام رمان‌هایش در لیست سیاه آورده شده است.

طبق تخمین پروفسور هوبرت ولف (Hubert Wolf)، استاد الهیات دانشگاه فرانکفورت، واتیکان حدود ۱۰۰۰۰ جلد کتاب با مجموعه آثار را در لیست سیاه قرار داده بود. این روند تا مجمع عمومی کلیسا در سال ۱۹۶۵ ادامه داشت. عاقبت در این مجمع عمومی، باقیمانده تنگ‌نظری‌ها و احساس قیومیت بر روشنفکران کنار گذاشته شد.

آخرین لیست سیاه مربوط به سال ۱۹۶۱ است که تمامی آثار ژان پل سارتر فیلسوف آگزیستانسیالیست و کتاب "استاندارد فمینیست" متعلق به همسر او سیمونه دو بوایور (Simone de Beauvoir)، کتاب "موجود دیگر"، همین‌طور رمان "پوست از نویسنده ایتالیایی مالاپارت (Curzio Malaparte) و تمامی آثار رمان‌نویس ایتالیایی آلترو موراوایا (Alberto Moravia) و نویسنده فرانسوی گیسه (Andre Gide) و همچنین کتاب "مسیحی بالغ" نوشته ژوزف تومسه (Josef Thome) آلمان را در برمی‌گیرد.

اسناد اداره سانسور، بیان‌گر آن است که طی سالیان دراز، چگونه و چرا یک نویسنده مورد بی‌مهری قرار می‌گرفته است. این اسناد طی قرن‌ها شدیداً محافظت شده و محرمانه تلقی می‌گشت، به عنوان مثال هاینریش هاینه (Heinrich Heine) به شهادت این اسناد، صدراعظم اتریش شاهزاده متریخ شاعر آلمان را در رم متهم کرده است. این نجیب‌زاده اتریشی در مورد شاعر آلمان گفته است که او افکار انقلابی خطرناکی را اشاعه می‌دهد که می‌تواند پایه‌های ساختار فئودالی اروپا را متزلزل نماید. در نهایت ناظران انتشار کتب فقط آثار فکری او را آتش زدند و خود او از مجازات در امان ماند.

شانس زنده ماندن بعد از متهم شدن به جادوگری، شامل حال همه کسانی که گرفتار دادگاه مقدس تفتیش عقاید رمی شدند، نگردید. شدیدترین برخوردها در دوران تعقیب ساحران را پلیس عقیدتی در اسپانیا و آلمان از خود نشان دادند.

دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا در دهه ۷۰ سده ۱۵ میلادی، با تلاش راهب صومعه دومیکان، "آلسو هوجدا" Alonso de HoJeda تأسیس شد. هوجدا نزد خانواده سلطنتی یهودی‌های مسیحی شده، ایزابلا (Isabella) از شهر کاستیلین tilien و فرديناند Ferdinand از اهالی آراگون را متهم کرد که آنها مخفیانه به عقاید خود پای‌بندند و چون در مشاغل دولتی بالایی قرار دارند، می‌توانند برای خانواده سلطنتی خطرناک باشند. این استدلال مورد قبول خانواده سلطنتی قرار گرفت و آنها تقاضای تأسیس یک سازمان تفتیش عقاید مستقل از رم را نمودند. چون اسپانیا گذشته از داشتن عقاید ضد یهودی مخالف پاپ هم

دادگاه تفتیش عقاید لو داده می‌شود. این سری با ۱۲ جلد و تا قرن ۱۸ ادامه می‌یابد. هر جلد از اسناد حدود ۳۰ سانتی‌متر ضخامت دارد و شامل گزارش کاملی از جادوگری در مناطق آلمان‌نشین است که در آن به طور یکسان درباره پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها به رم گزارش شده است.

خبرچینان تفتیش عقاید، با وسواس و حتی از فاصله دور هر کس را بوی معاند و جادوگر می‌داد جست‌وجو می‌کردند. خلاصه‌ای از یک صورت‌جلسه به زبان ایتالیایی چنین است: در ۲۶ ژوئن ۱۶۳۴ صاحب مسافرخانه به مرکز تفتیش عقاید شهر گزارش داد که او اموال یک تاجر آلمان به نام شسوبینگر (Schobinger) را در انبار خود نگهداری کرده است. مسؤول تفتیش عقاید از او می‌پرسد که آیا به او گفته شده بود که شوبینگر معاند است؟ او پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید فقط گفته شده بود که او آلمان است. مسؤول می‌پرسد که آیا به او تفهیم شده است که تمام تاجر آلمان معاند هستند؟ پاسخ: آری، ...

تعدادی از تاجر، براساس پرونده بازداشت شده و بازجویی می‌شوند. آنها با بیستی طرف‌های تماس ایتالیایی خود را معرفی کرده و نام تاجر آشنای خود را بگویند. صاحب مسافرخانه نیز بازداشت می‌شود. با این وجود داستان به سادگی حل شده و بازداشت‌شدگان آزاد می‌شوند، چون تفتیش‌کنندگان خواهان مشکلات دیپلماتیک با شاهزادگان و نجبای آلمان نبودند.

همه اسناد مربوط به تمیزی‌ها به طور کامل باقی مانده است. در مجموع، تعداد ۳۲۸ مجموعه اسناد نگهداری می‌شود. اداره سانسور و تمیزی در واکنش به اختراع چاپ در سال ۱۵۷۱ میلادی تأسیس شد. اختراع چاپ به وسیله یوهانس گوتنبرگ، رهبران کلیسا را با دردسر مواجه نمود؛ زیرا افراد عادی هم شروع به مطالعه و یادگیری و بدین وسیله شروع به اندیشیدن کردند. افکار اصلاح‌طلبان و ترجمه انجیل به وسیله مارتین لوتر در تیراژ میلیونی توزیع شده بود.

در لیست کتب ممنوعه، آثار متفکران مشهوری از ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و آلمان و به ضمیمه برخی از آنها این یادداشت کلیشه‌ای دیده می‌شود "تمام آثار ممنوع است". در این لیست نام "ولتر"، دشمن کلیسا با تمامی آثارش دیده می‌شود. ولتر قربانیان دادگاه تفتیش عقاید را بالغ بر ده میلیون انسان تخمین زده بود.

همین‌طور نام فیلسوف خداپرست "امانوئل کانت" به خاطر اثر "نقدی بر خرد ناب" در این لیست



برخلاف سایر نقاط ایتالیا، مقر پاپ از شکار جادوگران در امان بود که این به دلیل بینش بهتر کاردینال‌های رم بود. در سال ۱۵۸۸ آن‌ها اعلام کردند که زنان متهم به جادوگری اجازه ندارند، زنان دیگر را به عنوان شریک جرم معرفی کنند.

بود، آن‌ها تقاضا کردند که این سازمان جدید زیر نظارت دولت اسپانیا قرار گیرد. پاپ زیگنوس (Sixtus) هم با این تقاضا موافقت کرد. در ۶ فوریه ۱۴۸۱ در سویل (Sevilla) اولین "نمایش عقیدتی" بر ضد شش نفر مسیحی یهودی‌الاصل برگزار شد و آن‌ها در آتش سوزانده شدند. تا سال ۱۴۹۰ در شهرهای جنوبی اسپانیا بیش از ۴۰۰ نفر دیگر مجازات شدند. بیشتر آن‌ها از خاندان متمول بودند و اموال آن‌ها مصادره شد.

اولین تفتیش عقاید بزرگ از سوی توماس دو تورکومادا Tomas de Torquemada راهب صومعه دومینیکن و اعتراف گیرنده (بازجوی) شاهزاده خاتم ایزابلا (Isabella) بود. او بسیاری از ساحران را در روزهای مقدس برای مؤمنان به نمایش می‌گذارد. در سال ۱۴۸۱ او ۱۲۰۰۰ یهودی را که حاضر به غسل تعمید و پذیرش مسیحیت نشده بودند، در آتش سوزاند.

بعد از شکست و نابودی سلاطین اسلامی در گرانادا، در سال ۱۴۹۲ مأموران تفتیش عقاید میدان وسیعی برای فعالیت خود یافتند. مسلمان‌هایی که به دین مسیحیت گرویده بودند پلیس امنیتی کاتولیک، شبکه ماهرانه‌ای برای اثبات عدم ایمان واقعی آن‌ها برای گرفتار نمودن آنان ایجاد کرده بود. هر کس که شراب یا گوشت خوک نمی‌خورد به عنوان ساحر بالقوه معرفی می‌گشت و همین‌طور زنان که انگشتان خود را حنا می‌بستند یا هر کس که زیاد به آداب نظافت مقید بود، مظنون تلقی می‌شد، چون که در قرآن، قبل از هر عبادتی دستور شستشو داده شده است.

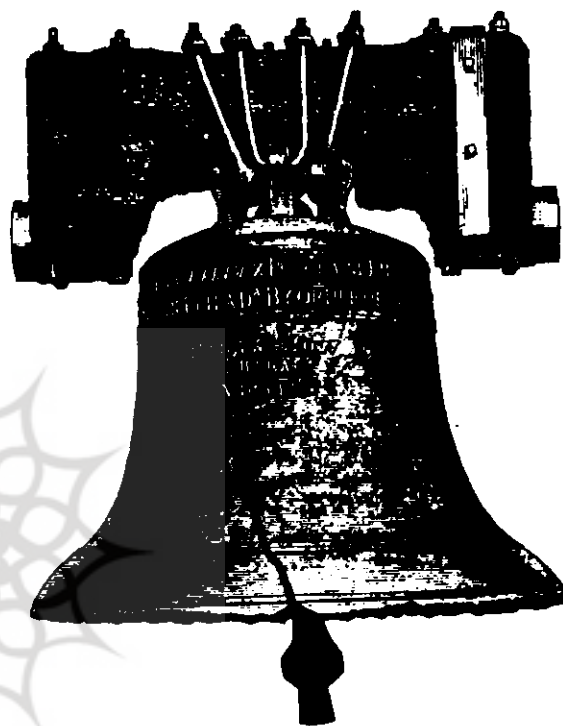
مسأله مسلمان‌های جزایر را مفتشین عقاید در سال ۱۶۰۹ در عرض چند روز حل کردند. آن‌ها تمام مسیحی‌های موریس (Morisco) را به شمال آفریقا منتقل کردند. تعداد آن‌ها تا ۳ میلیون نفر تخمین زده شده است.

بعضی از مفتشین عقاید از موقعیت خود برای ثروت‌اندوزی سود می‌بردند. بدترین آن‌ها دیه‌گو رودریگز لوسرو (Diego Rodriguez Lucero) بود که در سال ۱۴۹۹ در کوردوبا قاضی دادگاه جادوگران و ساحران شد. او با وسواس تمام در بین ثروتمندان شهر به دنبال نقاط اهام‌آمیز می‌گشت تا آن‌ها را محکوم کرده و بسوزاند و سپس ثروت آن‌ها را تصاحب کند. بدین خاطر او از کشف شبکه توطئه‌گران یهودی‌های ایمان آورده (مسیحی شده) خبر داد که در فکر ایجاد "سرزمین یهود" در اسپانیا هستند. او در یک مجازات دسته‌جمعی ۱۰۷ نفر مظنون را در آتش سوزاند.

چگونگی اعدام دسته‌جمعی دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا را یکی از شهود ماجرا در سال ۱۶۸۰ به رشته تحریر درآورد. مراسم مقلس حدود دو روز طول کشید که طی آن روحانیون مزین به اسواع زینت‌آلات، نمایش اعتقادی سوزاندن ۸۰ جنایتکار را اجرا کردند. برابر تشریفات به زندگی آن‌ها خاتمه داده شد.

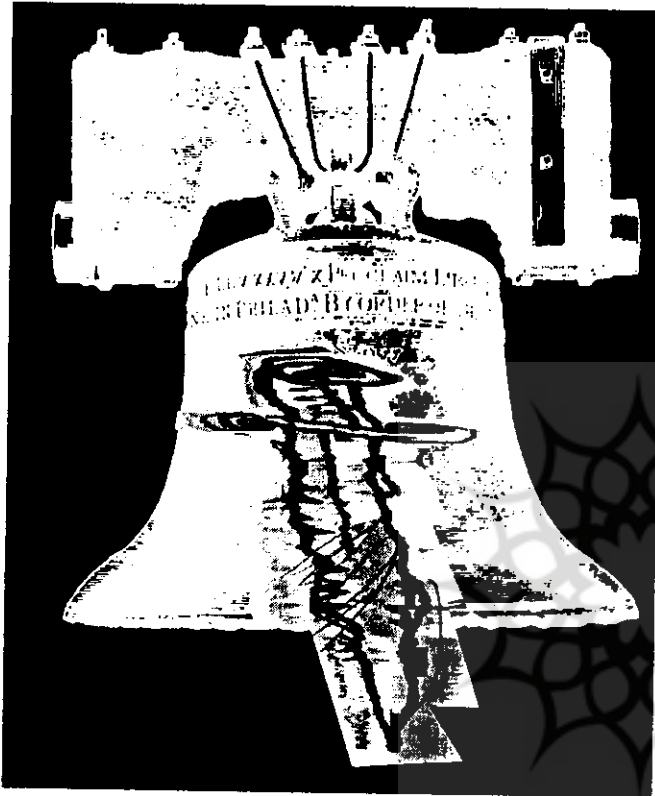
دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا که در اثر اشاعه اقام "جادوگری" به پروتستان‌های آلمانی رونق بیشتری یافته بود، در دوران رنسانس متزلزل شد. البته این موضوع در مورد تمام دادگاه‌های تفتیش عقاید صادق است. در سال ۱۸۰۸ ژوزف بناپارت، برادر ناپلئون بناپارت، شکنجه‌گاه‌های مسیحی را تعطیل اعلام کرد، ولی کشتار در اسپانیا ۱۸ سال بعد از آن خاتمه یافت. در سال ۱۸۲۶ در والنسیا آخرین جادوگر اعدام شد.

توهم وجود جادوگری از دو منبع تغذیه می‌شد؛ یکی از دوران سحرآمیز قرون وسطا که پر از ساحران و ارواح خبیثه بود و دیگری از تصور ریشه‌دار در مسیحیت درباره ترس از زنان به عنوان عاملان انحراف!



اداره جدید تفتیش عقاید مرکزی مورد نفرت مردان رم بود و آن‌ها ۱۷ سال بعد از تأسیس آن، در سال ۱۵۵۹ به مرکز انگلیسیون هجوم برده، پرونده‌ها را بیرون ریخته، مأمورین تفتیش عقاید را کتک زده و ساختمان آن را به آتش کشیدند. اما این هجوم تأثیری نداشت و دو سال بعد از آن، پاپ پیوس پنجم در همان محل ساختمان جدید تفتیش عقاید را ساخت.

معروفترین قربانی تفتیش عقاید رم، راهب دومینیکن، گیوردانو برونوی پیمان شکن بود (Giordano Bruno). این راهب به خاطر اعتقاداتش و تصویری از خدا که شدیداً با عقاید سنتی و طرز تفکر کلیسای دهه هفتاد سده ۱۶ تفاوت داشت، مظنون به سحر و جادوگری شد.



از ۱۶ سال پیش کاردینال آلمان، یوزف راتسینگر ۷۱ ساله، به عنوان سرپرست "مرکز علوم اعتقادی" بر زندان‌های سابق مرکز تفتیش عقاید نظارت می‌کند. نام و روش‌های این اداره تحت نظر پاپ عوض شده، ولی هدف باقی است. هنوز هم سرپرست مرکز علوم اعتقادی نظارت و مراقبت می‌کند که تمام کاتولیک‌های دنیا فقط آن چیزی را که رم می‌گوید، به عنوان واقعیت بپذیرند.

در این فضای توهم آمیز، حکمرانها، اسقف‌ها و پاپ تصور می‌کردند که جادوگران، شیاطینی با چهره انسان هستند. ترس از زنان، به عنوان پذیرنده افکار خبیثه، هنوز هم در تفکر مدارس تربیت کشیش موجود است.

اولین جادوگر در سال ۱۲۷۵ در شهر تولوز فرانسه سوزانده شد. مورخان حدس می‌زنند که در تمام اروپا بیشتر از یک میلیون زن قربانی توهمات شدند.

به ویژه در آلمان، تعقیب جادوگران فضای شدیداً نامنی را به وجود آورده بود. در سال ۱۴۸۷ کتابی در تعقیب جادوگران به نام تسیر جادوگران (Malleus Maleficarum) به قلم دو مفتش عقاید یعنی هاینریش اینستیتوریس (Heinrich Institoris) و پاکوب اسپینگر Jakob Sprenger منتشر شد که در واقع می‌توان از آن به عنوان کتاب کلاسیک دشمنی مسیحیت با زنان نام برد.

در شهر بامبرگ (Bamberg) که مقر اسقف اعظم بود؛ در طول یک سال ۶۰۰ زن به عنوان جادوگر اعدام شدند. در زیگبورگ (Siegburg) ۲۰۰ نفر و در فولدا (Fulda) در عرض ۳ سال ۲۰۵ نفر مجازات شدند. پروتستان‌های اصلاح طلب به ویژه مارتین لوتر، در این مورد از کاتولیک‌های وفادار پاپ همتا نبودند.

بر خلاف سایر نقاط ایتالیا، مقر پاپ از شکار جادوگران در امان بود که این به دلیل بینش همتا کاردینال‌های رم بود. در سال ۱۵۸۸ آن‌ها اعلام کردند که زنان متهم به جادوگری اجازه ندارند، زنان دیگر را به عنوان شریک حرم معرفی کنند. این ممنوعیت باعث شد که در ایتالیا توهم شکار جادوگران به مانند کشورهای دیگر گسترش نیابد.

از افراد معدودی که علناً بر ضد این اپیدمی موضع گرفتند؛ فردریش فون اشپه Friedrich Von Spee بود. این آلمانی "Jesuit"

می‌بایست در مراسم اعدام بسیاری از زنان شرکت می‌کرد. او در کتاب خود به سال ۱۶۳۱ روش‌های غیرانسان دادگاه‌های تفتیش عقاید را چنین زیر سؤال برد: "من شخصاً می‌توانم سوگند بخورم که تا به حال هیچ محکوم به جادوگری را تا شعله‌های آتش بدرقه نکرده‌ام که با توجه به همه جوانب امر معتقد باشیم او واقعاً گناهکار است."

اشپه درباره کشور خود می‌گوید: "داغ کردن‌ها، کباب کردن‌ها و سوزاندن‌ها در سرزمین پدری ما آن چنان گسترده شده که هیچ چیز بدین اندازه به عزت و احترام ملی ما در خارج لطمه نرسانده است." حکام و دولت‌ها از ترس عمومی از ساحران و جادوگری برای نابودی زیردستان و رقیب‌های خود استفاده می‌کردند. این توهم تیره هنگامی به تدریج فروکش کرد که علم و جریان روشنفکری دنیا را به گونه‌ای عقلانی توصیف و تحلیل کردند. آخرین جادوگر در سال ۱۷۸۲ در کانتون گلاروس (Glarus) سوئیس در آتش سوخت.

در سال ۱۴۳۱ دادگاه تفتیش عقاید در میدان شهر یک دختر ساده روستایی را در آتش سوزاند. این دختر در مبارزات برای رهایی فرانسه را از اشغال انگلیسی‌ها شرکت کرده بود. او دوشیزه اورلئان (Orlean) بود و چون جز جنگاوری و شجاعت نتوانستند همتی به او بزنند، سران کلیسا در اثر فشار انگلیسی‌ها برایش کیفرخواست جادوگری صادر کردند: "میکائیل مقدسی که این زن ادعا می‌کند ظاهر شده است، می‌تواند یک شیطان باشد که وجود او را تسخیر کرده است."

براساس اسناد منتشر شده، دادگاه تفتیش عقاید مرکزی در رم، بسیار نرم‌تر عمل می‌کرد. آن‌ها در یک دوران ۴۰۰ ساله، کمتر از هزار نفر متهم به جادوگری را اعدام کردند. هر کس که از عقاید انحرافی توبه می‌کرد، به جرمه، شلاق یا به عنوان پاروژن در زنجیر برای راندن قایق‌ها محکوم می‌گشت. فقط آن‌هایی که سرسخت بودند،

شانسی برای ادامه حیات نداشتند. اسناد نشان دهنده محکومیت ۶۶ نفر جادوگر در سال ۱۵۶۸ می‌باشد. در اوایل کار ۲۲ نفر متهم توبه کردند. در بین آنها يك نفر کنت اشرافی بود که به جرم تشکیل حرماً از زنان یهودی در مورد مسیحی ماندن او تشکیک به وجود آمده بود.

در دومین دادگاه، از ۲۵ متهم فقط ۵ نفر سرسختی کردند و تحویل بازوی دنیا (Arm Uebergeben) گردیدند. ۳ نفر از ۱۹ نفر در نوامبر آن سال به مرگ در آتش محکوم شدند.

اداره جدید تفتیش عقاید مرکزی مورد نفرت مردان رم بود و آنها ۱۷ سال بعد از تأسیس آن، در سال ۱۵۵۹ به مرکز انگلیسیون هجوم برده، پرونده‌ها را بیرون ریخته، مأمورین تفتیش عقاید را کتک زده و ساختمان آن را به آتش کشیدند. اما این هجوم تأثیری نداشت و دو سال بعد از آن، پاپ پیوس پنجم در همان محل ساختمان جدید تفتیش عقاید را ساخت.

گزارش يك اعدام

يك مشعل سوزان در مقابل صورت محکوم قرار داده شده است تا به او اخطار نماید اگر توبه نکند چه چیزی در انتظار اوست. در اطراف قربان تعداد زیادی راهب ایستاده‌اند که با تعصب این جنایتکار را در تنگنا می‌گذارند تا توبه کند. او به آرامی می‌گوید: "من می‌خواهم به دین مسیحیت وارد شوم؛ یعنی کلماتی که او هرگز تا به حال به زبان نیاورده بود. این اقرار باعث شادمانی حد راهبان می‌شود. آنها مهربانانه او را در آغوش می‌گیرند و خدا را بی‌نهایت شکر می‌کنند که در هدایت به روی این مرد گشوده شده است. من نیز شکر به جا آوردم و آرزو کردم روح‌هایی که علامت زیادی برای رهایی آنها وجود دارد، از بین نروند.

از پشت تیرکی که جلاد در کنار آن ایستاده بود، فرمان دادم که فوراً او را خفه کند، چون بسیار مهم بود که تأخیری در اجرای حکم به وجود نیاید. جلاد هم سریعاً این کار را انجام داد.

موقعی که اطمینان حاصل شد که آن مرد دیگر زنده نیست، به جلاد دستور داده شد چوب‌ها و هیزم‌ها آتش زده شود. او فوراً این کار را انجام داد. آتش از همه جا زبانه کشید و شعله سریعاً به سکوی اعدام رسید... هنگامی که آتش طناب‌هایی را که با آن محکوم را بسته بودند سوزاند، او از داخل دریچه باز به داخل آتش افتاد و تمام جسم او به خاکستر تبدیل شد. (گزارش يك مفتش اعتقادی از شهر مادرید در سال ۱۷۱۹)

يك ماه بعد از اعلام این غمناک اعتقادی، جشنی همراه با راه‌پیمایی از کلیسای مریم مقدس بدین ترتیب شروع شد؛ در ابتدای دسته یکصد نفر زغال‌فروش حرکت می‌کردند که همه مسلح به نیزه‌های بلند و تنگ‌های فتیله‌ای بودند. آنها هیزم و چوب می‌آوردند که به وسیله آن جنایتکاران به آتش کشیده می‌شدند.

بعد از آنها، راهب‌های دومینکن حرکت می‌کردند؛ سپس دوک اعظم (پادشاه) بود که پرچم تفتیش عقاید را حمل می‌کرد؛ پشت سر آنها يك صلیب سبز رنگ با پوشش سیاه حمل می‌شد، بعد از آنها اشراف‌زادگان و شخصیت‌های ویژه قرار داشتند؛ یعنی آن‌هایی که مورد وثوق و اعتماد تفتیش عقاید بودند. در انتهای دسته ۵۰ نفر نگهبان تفتیش عقاید قرار گرفته بودند که لباس‌های سفید و سیاه به تن داشتند. هیأت وارد میدان شد که در آن پرچم و صلیب سبز رنگ بر روی پایه‌ای نصب شده بود. راهب‌ها قسمتی از شب را به خواندن سرودهایی از کتاب مقدس گذراندند و از سپیده‌دم تا ساعت شش صبح چندین مراسم نیایش (عشاء ربانی) به جا آوردند.



انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

در ساعت هشت صبح راه پیمایی زغال فروشان شروع شد. بعد از آنها ۳۰ نفر، مجسمه های انسانی ساخته شده از مقوا را با مقیاس واقعی به نمایش گذاشتند. بعضی از آنها نمادی از اشخاصی بودند که در زندانها مرده بودند و برخی دیگر نماد افرادی بودند که از دادگاه تفتیش عقاید گریخته و از حقوق قانونی محروم شده بودند. بعد از آن ۱۲ زن و مرد طناب بر گردن، مشعل در دست را وارد کردند که کلاههایی از مقوا به بزرگی ۳ پا بر سر داشتند و بر روی آن جنایات آنها نوشته شده بود. پس از آن ۵۰ نفر دیگر مشعل به دست وارد شدند که لباسی زرد رنگ و بدون آستین بر تن داشتند که بر روی آن ضربدر قرمز رنگی وجود داشت. آنها جنایتکاران بودند که از جنایات خود توبه کرده بودند. به دنبال آنها ۲۰ زن و مرد مجرم که هر کدام سه بار بعد از شکستن توبه به دنبال گمراهیهای گذشته رفته بودند، قرار داشتند که اینک به مرگ در آتش محکوم شده بودند.

هر يك از کسانی که آثار ندامت از خود نشان می دادند، قبل از سوزاندن خفه می شدند و بقیه که سرسختانه در گمراهی بافتاری می کردند باسپس زنده زنده در آتش می سوختند. آنها لباسهای بدون آستین جلوار که بر روی آن شیطان و شعله آتش نقاشی شده بود به تن داشتند و عرقچینی از همان نوع بر سر. پنج یا شش نفر از آنها دهانشان بسته شده بود تا نتوانند کلامی الحادی بر زبان آورند. محکومان به اعدام، به وسیله راهبان محاصره شده بودند تا آنها را در بین راه آماده مرگ کنند. مفتش بزرگ اعتقادات (ارغوان پوش) نفر آخر بود. بعد از آن جشن نیایش (عشاء ربانی) شروع شد و حدود ساعت ۱۲ قرائت احکام آغاز گردید. این مراسم تا ساعت ۹ شب ادامه داشت و در خاتمه نیایش دیگری (عشاء ربانی) برگزار گردید و پس از آن پادشاه جاهگاه را ترك کرد. محکومان به مرگ (در آتش) تحویل دادگاه شدند. آنها را سوار بر الاغ کرده، به سوی دروازه بردند و در نیمه های شب آنها را سوزاندند.

مهمترین قربان تفتیش عقاید رم، راهب دومینیکن، گیوردانو برونوی پیمان شکن بود (Giordano Bruno). این راهب به خاطر اعتقاداتش و تصویری از خدا که شدیداً با عقاید سنتی و طرز تفکر کلیسای دهه هفتاد سده ۱۶ تفاوت داشت، مظنون به سحر و جادوگری شد.

او برای جلوگیری از دستگیری فرار کرد، اما بعد از سالها آوارگی در فرانسه، انگلیس، آلمان و سوئیس، او را در ونیز به دام انداختند و به دادگاه تفتیش عقاید تحویل دادند.

قاضی ابتدا قریب به هشت سال او را در زندان نگهداشت و بعد هیأت متشکل از ۹ کاردینال او را به عنوان "جادوگر سرسخت و توبه ناپذیر" محکوم کردند. او ۹ روز بعد در ۱۷ فوریه ۱۶۰۰ اعدام شد. روزنامه ای درباره این نمایش جنجالی نوشت:

"برادر دومینیکن قبیح از منطقه نولا (Nola) که درباره او قبلاً هم گزارش داده بودم، صبح روز پنجشنبه زنده زنده در آتش سوخت. او يك جادوگر سرسخت و بی مثال بود. کسی که بدعت های زیادی با وسوسه های شیطان خود بر ضد اعتقادات ما ایجاد کرد، مخصوصاً بر ضد باکره مقدس (حضرت مریم) و مقدسین دیگر. بیچاره آنقدر کله شق بود که حاضر بود برای این کار بمیرد. او حق می گفت که مانند يك شهید خواهد مرد و روح او از میان شعله های آتش به بهشت صعود می کند. او اکنون خواهد فهمید که آیا حقیقت را گفته است؟" اما يك ایتالیایی دیگر زرنگتر از این راهب بود. دانشمند مشهور گالیلهو گالیله (Galileo Galilei) در سال ۱۶۳۳ با وجود اعتقاد به چرخش زمین به دور خورشید، آن را انکار کرد و تمام عمر را در خانه زندان شد. پرونده گالیله برای مدت ها جنجال برانگیزترین مورد دادگاه تفتیش عقاید رم بود؛ واقعی که نسل های متوالی مخالفان کلیسا



آن را برای اثبات ناتوانی تشکیلات پاپ در دنیای مدرن نشان می‌دادند. البته واتیکان ده‌ها سال پیش پرونده گالیله را از بایگای بیرون کشید و در سال ۱۹۹۲ از او اعاده حیثیت کرد.

"مجمع مقدس رم و انگلیسیون عمومی" نامی بود که تا سال ۱۹۰۸ بدان اطلاق می‌شد. به خاطر لزوم ظاهری آراسته‌تر نام آن عوض شد، ابتدا به "اداره مقدس" و از سال ۱۹۶۵ اداره تفتیش عقاید سابق، نام ساده "مجمع برای علوم اعتقادی" را بر خود نهاد.

این که پلیس عقیدتی با وجود پا گرفتن جریان روشنفکری و روند تمدن توانست دوران زیادی دوام بیاورد، ریشه آن را بایستی در ادعای سرسختانه کلیسای کاتولیک جست‌وجو کرد که تصور می‌کرد تنها مالک تمام حقایق است. به وسیله تفتیش عقاید، سران کلیسا ابزار حاکمیت کارآمدی به وجود آوردند تا بتوانند قدرت خود را بر مخالفان و دگراندیشان اعمال نمایند. در این رابطه حکام زمینی نیز شدیداً از آنان حمایت می‌کردند، چون آن‌ها هم از حربه سرکوب عقیدتی برای تأدیب زیردستان نافرمان خود سود می‌جستند.

حتی پاپ پیوس دوازدهم، در دهه پنجاه اعلام کرد: "خط و خطا، حق موجودیت و تبلیغ ندارد"، جمله‌ای که نزدیکی با مفاهیم تفتیش عقاید را تداعی می‌کرد. بالاخره جانشین او یوهانس سیزدهم، آزادی مذهب را به عنوان حق طبیعی بشر پذیرفت. با این وجود کلیسای رم هنوز مدعی است که تنها دارنده حقیقت و نشان دهنده راه سعادت است.

از ۱۶ سال پیش کاردینال آلمان، یوزف راتسینگر ۷۱ ساله، به عنوان سرپرست "مرکز علوم اعتقادی" بر زندان‌های سابق مرکز تفتیش عقاید نظارت می‌کند. نام و روش‌های این اداره تحت نظر پاپ عوض شده، ولی هدف باقی است. هنوز هم سرپرست مرکز علوم اعتقادی نظارت و مراقبت می‌کند که تمام کاتولیک‌های دنیا فقط آن چیزی را که رم می‌گوید، به عنوان واقعیت بپذیرند. او هنوز هم قدرتمندترین فرد بعد از خود پاپ است.

هر چند که راتسینگر مدعی است که آزادسازی آرشیو تفتیش عقاید کلیسا فقط برای کشف حقایق و شفاف‌سازی و نه چیز دیگر است. ولی اگر چنین است و کلیسا واقعاً در پی کشف حقایق است، چرا تنها اسناد تا سال ۱۹۰۳ ارائه می‌شوند، آن هم با وجود این که قبلاً کلیسا اسناد آرشیو عمرمانه عمومی خود تا سال ۱۹۲۲ را آزاد اعلام کرده بود؟ این محدودیت باعث جلوگیری از گفت‌وگوی راتسینگر با قربانیان جدال ناگوار زمان معاصر می‌شود.

دانشمند علوم دینی (الهیات) از توینگر هانس کونگ Hans Kung می‌پرسد: آرشیوهای تفتیش عقاید سده ۱۶ تا ۱۹ به چه درد می‌خورد، در حالی که اسناد مربوط به قرن بیستم هنوز باز نشده باقی مانده است و هنوز هم در قرن ۲۱ همان تفتیش عقاید به طور وسیع ادامه دارد. اگر چه دیگر جسم انسان سوزانده نمی‌شود اما روح و روان او سوزانده شده و هدف ترور اخلاقی قرار می‌گیرد.

پروفسور کونگ صاحب کرسی "پایه‌های اعتقادی الهیات" دانشگاه توینگر می‌داند از چه چیزی صحبت می‌کند. او خود یکی از قربانیان تفتیش عقاید مدرن است، چون در غیرقابل خطا بودن تصمیمات پاپ تشکیک کرده بود. مرکزیت علوم اعتقادی کلیسا (همان تفتیش عقاید) در سال ۱۹۷۹ با تدریس او مخالفت کرد و او کرسی دانشگاهی خود را از دست داد.

راتسینگر تا به حال اجازه مطالعه پرونده برادر ایمانش را به او نداده است. پرونده‌سازی برای او به سال ۱۹۵۷ برمی‌گردد که هنوز دانشجوی الهیات بود و برای او مخفیانه و زیر شماره‌ای در آرشیو تفتیش پرونده‌سازی می‌شد که نشان دهنده بخش سانسور و کتاب‌های ممنوعه است.

کونگ تنها نبود. با تعداد دیگری از دانشمندان علوم دینی نیز مانند او رفتار شد. راتسینگر به ویژه طرفداران الهیات آزادی‌بخش آمریکای جنوبی را بدون هیچ ملاحظه‌ای تحت تعقیب قرار داده است؛ او آن‌ها را به داشتن عقاید مارکسیستی متهم می‌کند.

پدر بوف (Boff) از کلیسای فرانسیسکان مقدس و یکی از مبلغان الهیات آزادی‌بخش که به طور قاطع از کلیسا حمایت محرومان را طلب می‌کرد، در دهه هشتاد از تدریس، انتشارات و حق سخنران منع شد. او در سال ۱۹۹۲ لباس کشیشی را از تن بیرون آورد.

شرایط کاری و محیط سالن مطالعه آرشیو تفتیش عقاید این تصور را در استفاده کنندگان القا نمی‌کند که راتسینگر قلباً راضی به بازسازی و شفاف‌سازی گوشه‌های تاریک تاریخ کلیسا می‌باشد. در سالن مطالعه فقط برای ۱۲ نفر محقق جا وجود دارد و روزانه تنها چهار ساعت اجازه مطالعه داده می‌شود. قهوه و نوشیدنی برای رفع خستگی وجود ندارد، چیزی که برای استفاده کنندگان دیگر آرشیوهای مخفیانه واتیکان امری عادی است.

آقای سیفرس (Cifres) رئیس آرشیو اسپانیایی می‌گوید: "وضعیت مالی ما بسیار بد است. هدایا و کمک‌های دیگر می‌تواند برای بهبود وضعیت مؤثر باشد." واتیکان يك "انجمن دوستداران آرشیو" تأسیس کرده است، اما پرسنل آن ناکافی است. آقای سیفرس (آرشیو اسپانیا) فقط ۳ کارمند دارد.

آلمانی‌ها برای شفاف‌سازی تاریخ معاصر خود بیشتر از این‌ها خرج می‌کنند. اکنون در اداره بازخوان اسناد اشتازی (Stasi) وزارت امنیت آلمان شرقی، ۳۰۰۰ نفر کار می‌کنند.

سوء تفاهم‌های مصیبت‌بار

با محاکمه گالیله در دادگاه تفتیش عقاید، کلیسای کاتولیک ارتباط خود را با علوم طبیعی برای صدها سال تخریب کرد. واتیکان اکنون سعی می‌کند خسارت‌های وارده را بازسازی نماید.

در تاریخ ۱۶۳۳/۶/۲۲ متهم را وارد صحن دادگاه تفتیش عقاید کردند. ده نفر از اعضای مجمع کاردینال‌های اداره مقدس (تفتیش عقاید) با لباس‌های ارغوان در صومعه سانتاماریا سوپرا مینورا وابسته به دومینیکن‌ها حضور یافته بودند تا جادوگری را که مدت‌ها زندانی بود، محاکمه کنند.

این اولین باری بود که در تاریخ طولانی این دادگاه‌ها، متهم قاضی خود را می‌دید. بالاخره بعد از پایان محاکمه و اعلام حکم، او اجازه سخن گفتن یافت، آن هم برای این که از موارد اتهامی کیفرخواست یعنی تعرض به اعتقادات (مسیحیت) توبه کند.

قبل از این که محکوم زانو زده و اقرار به پشیمانی و ندامت کند، به دستور قاضی يك پیراهن خشن "ویژه توبه" بر تن کرد و بعد از آن اقرار به گناهکاری نمود، چرا که "او تصور کرده بود خورشید ساکن و محور حرکت دنیا است و زمین محور حرکت نبوده و خسود در حال حرکت است."

در پایان گالیله طی تشریفات باشکوه سوگند یاد کرد که دیگر این "خطاها و اندیشه‌های فرقه‌گرایانه" را که تا به حال اشاعه داده است، هرگز تکرار نکند و هر کسی را که جرأت نماید به صورت کنی بسا شفاهی این فرضیه‌های شیطان را اشاعه دهد، به مقامات کلیسا معرفی نماید.

پایان متن توبه‌نامه از قبل آماده شده چنین است: "من، گالیلو گالیله، از همه آنچه در فوق آمده است، به اختیار پشیمان هستم."

در حالی که هنوز این تواب در هم شکسته در حال خواندن من تقصیر کننده بود، کاتبان کلیسا تکثیر من و ارسال آن به تمام مراکز اسقف‌نشین اروپا را آغاز کردند. بلافاصله بایستی تمام جهان مسیحیت مطلع شود که گالیله، مشهورترین دانشمند مغرب‌زمین، بعد از اعلام دلایل قاطع دادگاه مقدس تفتیش عقاید، در مقابل صلیب شکست خورده است. سران کلیسا تصور می‌کردند با پیروزی درخشان اعتقادات در مقابل نخوت دانشمندان علوم زمین روبرو هستند. زیرا آن‌ها در وجود گالیله نوع جدیدی از محققان سرکش را تصور می‌کردند.

اما این پیروزی ظاهری که کلیسا آن را سریعاً و با خشنودی به تمام دنیا خبر داد، به شکستی مفتضحانه برای کلیسای رم تبدیل شد. فاتح مبارزه علوم و اعتقادات، پاپ اوربان هشتم Urban نبود، بلکه جادوگر سرسختی بود که بقیه عمر خود را به صورت تحت نظر در ویلای شخصی در فلورانس گذراند و عاقبت به عنوان قهرمان فدایی راه علم در تمام جهان شناخته شد.

کلیسا خواسته یا ناخواسته مجبور به حمایت از این حکم بود و لذا پشتیبانی خود را در زمینه علوم طبیعی از دست داد. تا سال ۱۶۰۰ روحیه علم‌پروری کلیسا در اروپا مشهود بود. مردان دانشمند کلیسا مخصوصاً راهبان چون کیرشر Kiached با روند تحقیقات علوم طبیعی در حال رشد، همراه بودند. کیرشر که نایب‌های هم عصر گالیله بود، یک نوع بلندگو و اولین ماشین حساب را اختراع کرد. او برای اندازه‌گیری عمق گردال‌های کوه‌های آتش‌فشان اروپا، بدون هیچ وامه‌ای با طناب به داخل دودکش دماغه زروس Vesuv وارد شد.

در میدان‌های دیگر علمی هم جزوئیت‌ها (Jesuiten) دایماً افتخار می‌آفرینند، به ویژه در علم نجوم یک

بزرگ راهب دیگر کیرشر به نام "کریستف کلایوس" (Clavius) اهل ایالت بایرن اولین نقشه گودال‌های ماه را ترسیم کرد. دیگری به نام کریستف شایتر (Scheined) هم براساس نقشه‌های یوهانس کپلر (Kepler) یک تلسکوپ با توان بالا ساخت که در سال ۱۶۱۱ به وسیله آن لکه‌های خورشید را کشف کرد.

مورخان دریافته‌اند که حمله به گالیله را کلیسا شروع نکرده، بلکه تعدادی از پروفیسورهای متعصب فلورانس و پیزا (Pisa) که گذشته از اعتقاد به دنیای بطلمیوس، به موفقیت‌های گالیله حسادت می‌ورزیدند به همراه تعدادی از روحانیون بر علیه او متحد شدند.

بالاخره و با اکره زیاد، سران کلیسا وارد این مجادله شدند و بعد از مدتی طولانی اداره مقدس تفتیش عقاید گزارشی برای نشان دادن مخالفت فرمان‌های انجیل با قوانین کوپرنیکوس تهیه نمود. در سال ۱۶۱۶ گالیله به خانه کاردینال بلارمین (Bellarmine) احضار شد و در آن جلسه کاردینال عقاید کوپرنیکوس را به عنوان فقط یک فرضیه اعلام نمود.

این که گالیله به عنوان خروس جنگی ترسناک و حق به جانب پیشنهاد مصالحه کاردینال را همیشه با مزاح پشت گوش می‌انداخت نشانه‌ای از

شهامت مردانه ولی در عین حال بی‌احتیاطی او بود. اما هنگامی که پیراهن توبه را پوشید، شجاعت خود را از دست داد و جمله لجوجانه و سرسختانه "با این حال می‌چرخد"، هرگز بر زبان او جاری نشد. به نظر می‌رسید دادگاه تفتیش عقاید حتی المقدور می‌خواست از اعدام دانشمند و نویسنده مشهور جلوگیری کند، گالیله‌ای که با کتب خود نه تنها وارد دنیای تخصصی علم شده بود، بلکه افراد تحصیل کرده غیرمتخصص نیز طرف صحبت او بودند. او بایستی به خواسته قضات تحقیر و از نظر روانی شکسته می‌شد، ولی جسم او نباید نسا بود می‌گردید. به این خاطر، قضات تفتیش عقاید آمادگی او را برای توبه با روی خوش پذیرفتند و از آن استقبال کردند.

به عقیده مورخان، حکم ملایم دادگاه نشانه شروع اضمحلال قدرت کلیسای کاتولیک بود. بعد از ۱۶۳۳ آن‌ها دیگر هرگز سعی نکردند به عنوان قیم در مسایل علوم طبیعی وارد شوند. تردیدشان در توانایی مجبور کردن محققان ناراضی به سکوت، از محاکمه گالیله آغاز شد، چرا که سه نفر از ده قاضی تفتیش عقاید حاضر به امضای حکم محکومیت گالیله نشدند.

اگر چه اداره تفتیش عقاید توانست تا سال‌هایی از قرن بیستم آثار فلاسفه و دانشمندان علوم طبیعی را در لیست آثار ممنوعه قرار دهد، اما تقریباً به هر کاتولیکی که درخواست می‌کرد، اجازه داده می‌شد این آثار را مطالعه کند که در این روند ناهمگون، مجموعه‌ای متضاد از ریاضیات و تسامح و تساهل، در رفتار کلیسای کاتولیک با علوم دیده می‌شود.

هنگامی که راهبان جزوئیت در قرن ۱۷ در چین مسیحیت تبلیغ می‌کردند، گوش شنوایی برای پیام‌های نجات‌بخش آن‌ها نبود، اما زمان که درباره اشکال سماوی کوپرنیک سخن گفتند دربار پکن

برای شنیدن آن به وجد آمد.

کلیسا حتی در ابتدا به اصول تکامل داروین که بیشتر از کوپرنیکوس تصورات انجیلی داستان خلقت را تکان می‌داد، رسماً اعتراض نکرد. در پایان قرن ۱۹ کلیسا دانشمندان علوم طبیعی را به یک آتش‌بس دعوت کرد. در فرمان پاپ لئو سیزدهم (Leo) در آستانه تحویل قرن، خط حائل آتش‌بس را این‌طور توصیف کرد:

"هیچ تضاد واقعی بین الهیات و علوم طبیعی وجود ندارد، تا موقعی که هر کدام در محدوده خود عمل کرده و بنا بر تذکر آگوستین مقدس چیزی را که وجود ندارد ادعا نکنند یا قطعیات را انکار نمایند."

براساس این فرمان، از گالیله که دانش و اعتقادات را همیشه از هم تفکیک می‌کرد، بایستی بلافاصله اعاده حیثیت می‌شد، ولی آسیاب ارباب کلیسا شتاب چندانی نداشت. بالاخره در سال ۱۹۹۲ پاپ رسماً اعلام کرد که ۳۶۰ سال پیش به گالیله ظلم شده است. حکم گالیله را پاپ یوهانس پاول دوم به سادگی کم‌اهمیت جلوه داده و می‌گوید: "این موضوع نتیجه یک رشته سوءتفاهم‌های تأسف بار بین دانشمندان اهل پیزا و قضات تفتیش عقاید بوده است."

اشپینگل آلمان — ۱۹۹۸

